

بررسی بندهای موصولی تحدیدی و توضیحی در زبان‌های فارسی و آلمانی

کاوه بهرامی*

استادیار زبان و ادبیات آلمانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۸

دریافت: ۹۳/۱۰/۳

چکیده

مقاله پیش‌رو به بررسی تفاوت‌های موجود میان بندهای موصولی تحدیدی و توضیحی در زبان‌های فارسی و آلمانی از دیدگاه رده‌شناسی می‌پردازد. هدف از این پژوهش، نشان‌دادن ابزارهای متفاوتی است که در زبان‌های فارسی و آلمانی برای تمایز میان این دو گونه از بند موصولی به‌کارگرفته می‌شود. همچنین این پرسش مطرح است که در هر یک از این زبان‌ها، چه گروه‌های اسمی می‌توانند در جایگاه اسم هسته بند موصولی قرار گیرند؟ آیا نوع بند موصولی تحدیدی و توضیحی در انتخاب اسم هسته تعیین‌کننده است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، زبان فارسی همانند زبان انگلیسی، بمبا و عبری از ابزارها و نشانه‌های صوری برای تمایز میان این دو نوع از بند موصولی استفاده می‌کند. این در حالی است که در زبان آلمانی، ابزارها و عامل‌های معناشناختی و کاربردشناختی در تعیین نوع بند موصولی دخیل‌اند. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که هردو زبان، برای انتخاب گروه اسمی‌ای که بتواند در جایگاه اسم هسته بند موصولی قرارگیرد، با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند. همچنین نشان داده می‌شود که اسم شخص در زبان آلمانی برخلاف زبان فارسی نمی‌تواند در جایگاه اسم هسته بند موصولی تحدیدی قرارگیرد.

کلیدواژه‌ها: بند موصولی تحدیدی و توضیحی، رده‌شناسی، اسم هسته، معناشناسی، حرف ربط.

۱. مقدمه

زبان‌های فارسی و آلمانی، میان دوگونه بند موصولی^۱ تمایز قائل می‌شوند: بند موصولی تحدیدی^۲ و بند موصولی غیرتحدیدی یا توضیحی^۳. فرهنگ دودن^۴ (۱۰۳۵: ۲۰۰۹) در تشریح بندهای موصولی تحدیدی و توضیحی در زبان آلمانی شرح زیر را آورده است:

از بند موصولی تحدیدی زمانی استفاده می‌شود که برای فهم منظور دقیق از اسم هسته حضور آن الزامی باشد. [...] کاربرد بند موصولی غیرتحدیدی یا بدلی هنگامی است که تنها توضیح و اطلاعاتی



اضافی از طریق بند موصولی منتقل شود. این گونه بند موصولی غالباً نزدیک به اسم هسته جای می‌گیرد.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه‌گرفت، به‌کاربردن بند موصولی تحدیدی برای محدود کردن مصداق‌های احتمالی اسم هسته^۱ است و این در حالی است که بند موصولی غیرتحدیدی، اسم هسته را — که پیش‌تر معرفی شد — بیشتر تشریح کند. در همین راستا، نمونه‌های زیر بررسی می‌شوند:

۱. مردی که می‌آید، پدر من است (Madjidi, 1990: 350).

۲. مؤلف، که نویسنده خوبی است، این سبک را اختیار کرده است (Comrie, 1989: 139).

نمونه نخست، بند موصولی تحدیدی است. حذف بند موصولی در این مورد به غیر دستوری شدن جمله می‌انجامد و حضور آن برای توصیف اسم هسته الزامی است. این در حالی است که در نمونه دو می‌توان بند موصولی را حذف کرد، بی‌آنکه به ساختار جمله لطمه‌ای وارد شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه‌گرفت، بند موصولی در نمونه ۲ اطلاعاتی اضافی و تکمیلی به شنونده منتقل می‌کند. از همین رو، این گونه بند موصولی، توضیحی و یا غیرتحدیدی نامیده می‌شود. اکنون نمونه‌هایی در زبان آلمانی بررسی می‌شوند تا تفاوت میان این دو گونه از بند موصولی در این زبان نیز روشن‌تر شود (نمونه‌ها برگرفته از Dudenredaktion, 2009: 1034):

3. Waren, die im Preis herabgesetzt sind, werden nicht zurückgenommen.

کالاهایی که قیمت‌شان کاهش یافته است، پس گرفته نمی‌شوند.

4. Volker, der gern angelt, hat gestern zwei Fische gefangen.

فولکر، که همیشه با علاقه به ماهی‌گیری می‌رود، دیروز دو ماهی گرفت.

چنانچه در نمونه ۳ بند موصولی حذف شود، معنای جمله این‌گونه تغییر خواهد کرد که انگار هیچ نوع کالایی پس گرفته نمی‌شود؛ این در حالی است که تأکید این نمونه بر این نکته است که تنها کالاهایی که قیمت‌شان کاهش یافته، پس گرفته نمی‌شوند. پس مشهود است که حذف این توصیف، معنای جمله را تغییر می‌دهد؛ اما در نمونه ۴ به این‌گونه نیست. اینکه «فولکر» با علاقه ماهی‌گیری می‌کند، تنها اطلاعاتی اضافی است و حذف آن، بدساختی جمله را از نظر معنایی و دستوری در پی نخواهد داشت.

همان‌طور که از نمونه‌های بالا می‌توان دریافت، زبان‌های مختلف برای تمایز میان این دو گونه از بند موصولی، از ابزارهای متفاوتی بهره می‌برند. مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی در پی پاسخ به این پرسش است که در هریک از زبان‌های فارسی و آلمانی، چه ابزارهایی برای تمایز میان بند موصولی تحدیدی و توضیحی به‌کار گرفته می‌شوند؟ آیا تنها عامل‌های معناشناختی برای تشخیص بند موصولی تحدیدی از گونه غیرتحدیدی کفایت می‌کند؟ هدف از این پژوهش همچنین آن است که برخی از زبان‌هایی را که از الگوی مشابهی برای تمایز میان بندهای موصولی استفاده می‌کنند، معرفی

کند. آیا می‌توان فرضیهٔ رولکه^۱ (1997) را تأیید کرد که می‌گوید، زبان‌هایی غیرهم‌خانواده از دیدگاه رده‌شناختی در مواردی، شباهت‌های دستوری بیشتری با یکدیگر نشان می‌دهند تا زبان‌های هم‌خانواده‌ای همانند فارسی و آلمانی؟ افزون‌براین، به این موضوع پرداخته خواهد شد که چه گروه‌های اسمی به‌عنوان اسم هستهٔ بندهای موصولی تحدیدی و چه گروه‌های اسمی به‌عنوان هستهٔ بندهای موصولی توضیحی کاربرد دارند؟ در همین زمینه با استناد به منابع دستوری در هر دو زبان، برخی محدودیت‌های موجود نشان داده خواهند شد. یافته‌های این بخش از مقاله می‌تواند زبان‌آموزان خارجی زبان‌های فارسی و آلمانی را در ساخت بندهای موصولی یاری کند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

هر دو گونه از بندهای موصولی در منابع دستور زبان فارسی با عنوان‌های متفاوتی مطرح شده‌اند. صفوی (۱۳۸۰: ۱۴۶) عبارت «بند موصولی توصیفی» را به‌جای تحدیدی و عنوان «بند موصولی توضیحی» را به‌جای غیرتحدیدی و همچنین غلامعلی‌زاده (۱۳۸۶: ۱۵۷) اصطلاح بندهای موصولی محدودکننده و غیرمحدودکننده را به‌کار برده‌است. افزون‌براین، راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۱) اصطلاح بندهای موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی را به‌کار برده‌اند. در هر دو زبان پژوهش‌هایی دربارهٔ گونه‌های مختلف بند موصولی صورت گرفته است (رک. البرزی ورکی، ۱۳۷۹الف؛ صفوی، ۱۳۸۰؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۶؛ Mahootian, 2006; Eisenberg, 2006; Lehmann, 1982 / 1984). لمان (1982) با هدف نشان‌دادن دشواری‌هایی که زبان‌آموزان ایرانی و آلمانی به هنگام یادگیری زبان‌های آلمانی و فارسی در بحث ساخت بند موصولی خواهند داشت، مقالهٔ خود را به ویژگی‌های کلی بندهای موصولی در این دو زبان اختصاص داده است؛ اما اشاره‌ای به بندهای موصولی تحدیدی و توضیحی نکرده است. لمان تفاوت اصلی در ساخت بند موصولی را در استفاده از «ضمیر موصولی»^۲ در زبان آلمانی به‌جای حرف ربط «که» در زبان فارسی دانسته است. البرزی ورکی (۱۳۷۹الف) نیز به نقش‌های نحوی اسم هسته در بند موصولی و در بند پایه پرداخته است و تفاوت‌های موجود میان دو زبان را در ساخت بند موصولی نشان داده است؛ اما پژوهشی مستقل که به بررسی تفاوت‌های موجود میان بندهای موصولی تحدیدی و توضیحی در زبان‌های فارسی و آلمانی بپردازد، تاکنون صورت نگرفته است.

۳. تفاوت‌های صوری

کامری^۳ (1989) زبان فارسی را جزو زیرمجموعهٔ زبان‌هایی دسته‌بندی کرده که میان بندهای موصولی



تحدیدی و غیرتحدیدی تفاوتی صوری قائل می‌شوند. نشان صوری این تفاوت در زبان فارسی پسوند *-i* است که در پایان هسته بندهای موصولی تحدیدی قرار می‌گیرد. این درحالی است که اسم هسته در بندهای موصولی غیرتحدیدی فاقد چنین پسوندی است (Comrie 1989: 139). همان‌گونه که در نمونه ۱ دیده می‌شود، اسم هسته (مرد) پسوند «ی» گرفته است؛ اما اسم هسته در بند موصولی غیرتحدیدی (مؤلف) چنین پسوندی را به همراه ندارد. در اینجا لازم است به زبان بمبا، از خانواده زبان‌های بانتو اشاره شود که همانند فارسی برای تمایز میان بندهای موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی از ابزاری صوری بهره می‌برد. پیشوند *ba-* در این زبان پیش از اسم هسته در بند موصولی تحدیدی قرار می‌گیرد و وجه‌تمایز آن از بند موصولی غیرتحدیدی است (نمونه‌ها برگرفته از Givón, 2001, Vol. 2: 204):

5. Abaana **ba**-a-ishile ...
Children REL-PAST-come
The children who came...

در زبان بمبا برای ساخت بند موصولی غیرتحدیدی از پیشوند *aba-* استفاده می‌شود:

6. Abaana, **aba**-a-ishaile, ...
Children REL-PAST-come
The children, who came ...

در برگردان انگلیسی نمونه‌های بالا تفاوت میان بندهای موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی در زبان انگلیسی را نیز می‌توان مشاهده کرد که از طریق ویرگول صورت گرفته است. گیون^۱: (2001, Vol.1: 204) برای روشن‌ساختن تفاوت این دوگونه از بند موصولی در زبان انگلیسی نمونه‌های زیر را ارائه کرده است:

7. The man my sister married is a crook.
8. The woman, who was standing next to the door, pulled a gun and...
9. A good friend of mine, whom I hope you'll meet some day, just called and said...

نمونه ۷، نمونه‌ای از بند موصولی تحدیدی در زبان انگلیسی است؛ اما در نمونه‌های ۸ و ۹ که در آن‌ها بند موصولی به کمک ویرگول از بند پایه متمایز شده است، با بندهای موصولی غیرتحدیدی روبه‌روایم. تنها تفاوت میان نمونه ۸ و ۹ در این نکته است که اسم هسته در نمونه ۸ معرفه و در نمونه ۹ نکره است. کینان^{۱۱} (1985: 169) بر این نظر است که آهنگ جمله و استفاده از ویرگول از راه‌های تشخیص بندهای موصولی تحدیدی از غیرتحدیدی است. کینان تأکید می‌کند که این نشانه صوری – استفاده از ویرگول – در زبان عبری نیز راه تشخیص بندهای موصولی تحدیدی از گونه غیرتحدیدی به‌شمار می‌آید. افزون‌براین، صفوی (۱۳۸۰: ۱۴۵) نیز یکی از وجوه تمایز میان این دو گونه بند موصولی در زبان فارسی را مکث اجباری در گونه بند موصولی غیرتحدیدی در گفتار و استفاده از ویرگول در نوشتار می‌داند (ر. ک. غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۸). در مجموع می‌توان نتیجه

گرفت، زبان انگلیسی نیز همانند زبان فارسی، عبری و بمبا تفاوتی صوری میان بندهای موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی قائل است.

۴. محدودیت‌های کاربرد گروه‌های اسمی در جایگاه اسم هسته

این نکته را باید در نظر داشت که ساخت بندهای موصولی تحدیدی با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. به بیان دیگر، هر گروه اسمی نمی‌تواند در جایگاه اسم هسته بند موصولی تحدیدی قرار گیرد. در این باره، گیون (2001: Vol. 2: 180) به زبان انگلیسی اشاره کرده و بر این نظر است که ساخت بند موصولی تحدیدی در این زبان، در صورت استفاده از برخی از گروه‌های اسمی در جایگاه اسم هسته به جملاتی غیردستوری ختم می‌شود. بر این اساس، ساخت بند موصولی تحدیدی در زبان انگلیسی هنگامی که اسامی شخص و ضمائر شخصی در جایگاه اسم هسته قرار گیرند، ناممکن است (Ibid):

10. **John**, who is my friend, is a poet.
11. ***John** who is my friend is a poet.
12. **I**, whom you all know, wish to speak now.
13. ***I** whom you all know wish to speak now.

پیش‌تر اشاره شد که بند موصولی غیرتحدیدی در زبان انگلیسی به کمک ویرگول از بند پایه متمایز می‌شود؛ بنابراین نمونه‌های ۱۰ و ۱۲ بند موصولی غیرتحدیدی به‌شمار می‌آیند. همان‌طور که از نمونه‌های بالا برمی‌آید، حضور اسم شخص و ضمیر شخصی در بند موصولی تحدیدی، جملاتی غیردستوری را در پی خواهند داشت (مانند ۱۱ و ۱۲) و این در حالی است که استفاده از همین گروه اسمی در ساخت بند موصولی غیرتحدیدی لطمه‌ای به ساختار جمله وارد نمی‌سازد. استفاده از ضمائر شخصی در جایگاه اسم هسته در زبان آلمانی نیز همانند زبان انگلیسی تنها در ساخت بند موصولی غیرتحدیدی مجاز است:

14. **Du**, der du immer Glück gehabt hast, solltest dich da heraushalten (Eisenberg, 2006: 271).

تو که همیشه شانس داشته‌ای، در این مورد هم باید دخالت نکنی.

در اینجا تفاوتی میان زبان فارسی با زبان‌های آلمانی و انگلیسی قابل‌مشاهده است. در زبان فارسی برخلاف زبان‌های آلمانی و انگلیسی، ضمائر شخصی در جایگاه اسم هسته، هم در بندهای موصولی تحدیدی (نمونه ۱۵) و هم در بندهای موصولی غیرتحدیدی (نمونه ۱۶) کاربرد دارند:

۱۵. تویی که همیشه شانس داشته‌ای، ...

۱۶. تو که همیشه شانس داشته‌ای، ...

در ارتباط با قرارگرفتن اسم شخص در جایگاه اسم هسته نیز زبان فارسی برخلاف زبان‌های آلمانی و انگلیسی عمل می‌کند. بدین‌ترتیب که استفاده از این گروه اسمی در جایگاه اسم هسته



بندهای موصولی تحدیدی بلامانع به نظر می‌رسد:

۱۷. مریمی که همیشه شانس دارد، در این آزمون هم قبول می‌شود.^{۱۲}

لازار^{۱۳} (1957) در همین باره اشاره می‌کند که افزون بر ضمائر شخصی، ضمائر اشاره نیز می‌توانند در زبان فارسی در جایگاه اسم هسته بندهای موصولی تحدیدی قرار گیرند:

۱۸. آن‌هایی که تصور می‌کنند،...

این نکته قابل توجه است که در زبان آلمانی نیز ضمائر اشاره، برخلاف آنچه درباره ضمائر شخصی گفته شد، می‌توانند به تنهایی در جایگاه اسم هسته بندهای موصولی تحدیدی قرار گیرند:

19. Diejenigen, die sich vorstellen, ...

آن‌هایی که تصور می‌کنند، ...

درباره اسم هسته در نمونه ۱۹ ذکر این نکته الزامی است که ضمیر به کار رفته در آن افزون بر ضمیر اشاره، یکی از انواع ضمائر موصولی در زبان آلمانی نیز به شمار می‌رود؛ اما این نکته که آیا جمله‌ای مانند نمونه ۱۹ در هر حالت یک بند موصولی تحدیدی به شمار می‌آید یا غیرتحدیدی، به عوامل دیگری وابسته است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۵. «ی» نکره یا «ی» تحدیدی؟

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از راه‌های تشخیص بندهای موصولی تحدیدی از غیرتحدیدی در زبان فارسی، استفاده از پسوند *-i* در گونه بند موصولی تحدیدی است. این نقش تعیین‌کننده پسوند *-i* در تشخیص دو گونه اصلی بند موصولی از یکدیگر و استفاده از عنوان‌های مختلف برای آن، به بررسی بیشتری نیاز دارد و در اینجا بدان پرداخته می‌شود. افزون بر این، در این بخش، برخی آزمون‌های تشخیص بندهای موصولی تحدیدی از غیرتحدیدی انجام می‌شود. در منابع مختلف دستور زبان فارسی، تفسیرهای گوناگونی درباره پسوند *-i* یافت می‌شود. ماهوتیان (2006: 32) بر این نظر است که این پسوند را باید «پسوند اشاره»^{۱۴} نامید؛ زیرا می‌توان آن را با ضمیر اشاره جایگزین کرد. از سوی دیگر، لیمان (1982)، مجیدی (1990)، فرشیدورد (۱۳۷۵)، البرزی‌ورکی (1997) و احدی (2001) وجه تمایز بندهای موصولی تحدیدی از غیرتحدیدی را «پسوند نکره» لقب داده‌اند. افزون بر این، نویسندگان، از آنجا که پسوند *-i* نشانه بند موصولی تحدیدی است، غلامعلی‌زاده (۱۳۸۶) پیشنهاد می‌کند، این پسوند را «ی تحدیدی» بنامیم^{۱۵}. لیمان معتقد است که اصطلاح پسوند نکره از پسوند اشاره و دیگر اصطلاحات برای نشان دادن وجه تمایز بند موصولی تحدیدی مناسب‌تر است. او با نمونه‌هایی نشان می‌دهد که اسم هسته بند موصولی تحدیدی نمی‌تواند معرفه باشد. بر پایه این نظر، اسم هسته در بند موصولی تحدیدی نکره است و با بند موصولی معرفه و مشخص می‌شود

(Lehmann, 1977:100). براساس این جمع‌بندی باید اسم هسته در بندهای موصولی غیرتحدیدی را نیز معرفه در نظر بگیریم. از همین رو، این پسوند در کنار اسم هسته قرار نمی‌گیرد؛ زیرا بند موصولی در نوع غیرتحدیدی تنها اطلاعاتی اضافی و تکمیلی را درباره اسمی منتقل می‌کند که برای مخاطب آشنا است. بر پایه نظر لیمان، چنانچه بند موصولی را در نمونه ۲ حذف کنیم، با توجه به اینکه اسم هسته آن معرفه است، ساختار جمله دستوری باقی می‌ماند:

۲۰. مؤلف این سبک را اختیار کرده است.

اما چنانچه همین آزمون را درباره نمونه ۱ انجام دهیم - که اسم هسته آن نکره است - با جمله‌ای غیردستوری روبه‌رو خواهیم شد:

۲۱. *مردی پدر من است.

می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که در جملاتی با بند موصولی تحدیدی که اسم هسته با پسوند *i*- همراه است، حذف بند موصولی مجاز نیست. این در حالی است که حذف بند موصولی غیرتحدیدی، خللی به ساختار دستوری جمله وارد نمی‌کند. یکی دیگر از راه‌های تشخیص بند موصولی تحدیدی از گونه غیرتحدیدی آن، امکان حذف حرف ربط «که» و فعل بند موصولی است. این امکان تنها درباره بند موصولی غیرتحدیدی وجود دارد:

۲۲. مریم که مؤلف این کتاب است، در دانشگاه ما تدریس می‌کند.

۲۳. مریم، مؤلف این کتاب، در دانشگاه ما تدریس می‌کند.

در نمونه ۲۳ بند موصولی به گروه اسمی‌ای تغییر یافته است که نقش بدل هسته اسم (مریم) را برعهده دارد. از همین رو است که در منابع، از اصطلاح بند موصولی بدلی نیز در کنار غیرتحدیدی استفاده شده است. با انجام آزمون بالا درباره بند موصولی تحدیدی، با جمله غیردستوری روبه‌رو خواهیم شد:

۲۴. استادی که مؤلف این کتاب است، در دانشگاه ما تدریس می‌کند.

۲۵. *استادی مؤلف این کتاب در دانشگاه ما تدریس می‌کند.

بنابراین، امکان حذف حرف ربط «که» و همچنین فعل صرف‌شده بند موصولی در بند موصولی غیرتحدیدی یکی از راه‌های تشخیص این گونه بند موصولی از نوع تحدیدی آن است.

۶. دو خوانش از بندهای موصولی تحدیدی

حال که به برخی از روش‌های تشخیص بند موصولی تحدیدی از غیرتحدیدی اشاره شد، در اینجا موضوع دیگری مطرح می‌شود که محل اختلاف نظر برخی دستورنویسان زبان فارسی است. ماهوتیان (2006: 38) در معرفی جملات قیدی در زبان فارسی خوانش متفاوتی از این جملات ارائه

می‌کند و معتقد است، این جملات بندهای موصولی قیدگونه‌ای هستند که نقش قید زمان، مکان، حالت، علت و غیره را برعهده می‌گیرند. برای نمونه ماهوتیان عبارت ربطی «وقتی‌که» را اسم هسته‌ای در نظر می‌گیرد که توسط حرف ربط «که» به بند موصولی متصل شده است و در این باره بر معنای زمان دلالت دارد. او این عبارت ربطی را «قیدگونه موصول‌ساز زمان»^{۱۶} می‌نامد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان عبارت ربط «وقتی‌که» را به‌تنهایی اسم هسته در نظر گرفت و بندی را که به دنبال آن می‌آید، بند موصولی تحدیدی نامید؟ فرشیدورد (۱۳۷۵: ۳۴۹)، البرزی‌ورکی (1997: 315) و ماهوتیان (2006: 38) پاسخ این پرسش را مثبت می‌دانند و بر این نظراند که دو خوانش درباره جملات قیدی وجود دارد. نخست همان نگرش سنتی به جملات قیدی مطرح است که تأکید دارد این جملات با کمک کلمات ربط زمان، مکان، حالت و غیره ساخته می‌شوند و دوم در نظر گرفتن این بندها به عنوان قیدگونه‌های موصول‌ساز است. چنانچه از نظر دستورنویسان گروه دوم پیروی کنیم، باید بند موصولی را که در ادامه کلمه ربط می‌آید، بند موصولی تحدیدی در نظر بگیریم؛ زیرا این کلمه به همراه پسوند *-i* آمده است. البرزی‌ورکی (۱۳۷۹: ب: ۲۳۲) از همین استدلال پیروی و تأکید می‌کند:

«از آنجایی که ممکن است، هسته اسمی بندهای وابسته‌ای که دارای عنصر «که» هستند، - یعنی هسته اسمی بندهای وابسته قیدی (adverbial clauses) - نقش قید را به‌عهده بگیرند و از آنجایی که ممکن است چنین هسته‌ای دارای پسوندی همانند تعیین‌کننده (determiner) *-i* باشد، نگارنده معتقد است که چنین بندهایی را باید به‌صورت بندهای موصولی تحدیدکننده توصیف نمود.»

البرزی‌ورکی در ادامه این نمونه‌ها را ارائه می‌کند:

۲۶. وقتی که از خانه بیرون رفتم، او را دیدم.

۲۷. او را دیدم، وقتی که از خانه بیرون رفتم.

۲۸. او را وقتی دیدم که از خانه بیرون رفتم.

او با انجام آزمون بالا و نشان دادن اینکه بند موصولی در تمامی جایگاه‌های پیشین، میانی و پسین بند پایه قرار گرفته است، نتیجه‌گیری می‌کند که در این موارد با گونه بند موصولی تحدیدی روبه‌رو هستیم. نخست باید به این نکته اشاره شود که قرار گرفتن بندهای بالا در هر سه جایگاه، دلیلی بر موصولی بودن آنها نیست؛ زیرا جملات قیدی نیز در زبان فارسی می‌توانند در هر سه جایگاه پیشین، میانی و پسین قرار گیرند. از این گذشته، پیش‌تر اشاره شد که حذف حرف ربط «که» در گونه تحدیدی بند موصولی به غیردستوری شدن کل ساختار جمله می‌انجامد؛ اما چنانچه حرف ربط «که» را در نمونه‌های بالا حذف کنیم، ساختار جملات دستوری باقی می‌ماند و این در تضاد با تعریف بند موصولی تحدیدی است:

۲۹. وقتی از خانه بیرون رفتم، او را دیدم.

۳۰. او را دیدم، وقتی از خانه بیرون رفتم.

۳۱. او را وقتی دیدم، از خانه بیرون رفتم.

نمونه‌های بالا نشان می‌دهند، حذف حرف ربط «که» لطمه‌ای به ساختار جمله وارد نمی‌کند و این در حالی است که اگر جملات بالا را گونه‌ی تحدیدی بند موصولی در نظر بگیریم، حذف حرف ربط ناممکن می‌نماید. در اینجا پیشنهاد می‌شود، نمونه‌هایی را مانند جمله‌های یادشده، برحسب معنای کلمه ربط به‌کاررفته، همانند تفسیر دست‌نویسان سنتی، جملات قیدی در نظر بگیریم و نه بند موصولی تحدیدی.

۷. تفاوت‌های معناشناختی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، راه تشخیص بندهای موصولی تحدیدی از غیرتحدیدی در زبان آلمانی برخلاف زبان فارسی، نه براساس ابزارهای صوری، بلکه بر پایه ابزارهای معناشناختی صورت می‌گیرد. آیزنبرگ (2006: 271) در همین باره نمونه زیر را ارائه می‌کند:

32. Die Kirche, die wir gestern noch besucht haben, ist abgebrannt.

کلیسایی که دیروز در آن بودیم، آتش گرفت.

برپایه نظر وی، جمله بالا را تنها در صورتی می‌توان بند موصولی تحدیدی در نظر گرفت که بند موصولی درباره اسم هسته (در اینجا: کلیسا) اطلاعات تازه‌ای در جهت معرفی و شناخت آن به شنونده منتقل کند. چنانچه در همین نمونه برای شنونده مشخص باشد که درباره کدام کلیسا صحبت می‌شود، با گونه بند موصولی غیرتحدیدی روبه‌رو هستیم. در زبان آلمانی بندهای موصولی غیرتحدیدی افزون‌بر استفاده از مکث اجباری، از ابزارهایی مانند قید و یا ادات جمله^{۱۷} نیز بهره می‌برند.^{۱۸} آیزنبرگ بر این نظر است که برای وضوح بیشتر و تشخیص آنکه جمله‌ای مانند نمونه ۳۲ بند موصولی غیرتحدیدی است، می‌توان معنای آن را با استفاده از ادات جمله برای شنونده مشخص کرد:

33. Die Kirche, die wir **ja/übrigens/zufälligerweise** gestern noch besucht haben, ist abgebrannt.

از اتفاق / راستی / همان کلیسایی که دیروز در آن بودیم، آتش گرفت.

استفاده از این ابزارهای معناشناختی راه تشخیص بندهای موصولی تحدیدی از غیرتحدیدی را آسان‌تر می‌کند؛ اما همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، ضمائر شخصی در زبان آلمانی می‌توانند در جایگاه اسم هسته بندهای موصولی غیرتحدیدی قرار گیرند. نمونه زیر از آیزنبرگ، برای بررسی بیشتر دوباره آورده می‌شود تا برخی تفاوت‌های این گونه از بندهای موصولی زبان آلمانی با زبان



فارسی مقایسه شود:

34. **Du, der du immer Glück gehabt hast, solltest dich da heraushalten.**

آیزنبرگ در ارتباط با ویژگی نمونه بالا به این نکته اشاره می‌کند که بند موصولی در این نمونه دو فاعل دارد. به بیان دیگر، جایگاه فاعل در این بند موصولی دوبار توسط فاعل اشغال شده است: یک مرتبه توسط ضمیر موصولی «der» و بار دوم توسط ضمیر شخصی «du». همان‌طور که مشهود است، فعل بند موصولی «hast» با فاعل ضمیر شخصی مطابقت دارد و نه با ضمیر موصولی. آیزنبرگ بر این نظر است که در نمونه یادشده، امکان حذف ضمیر شخصی وجود دارد تا در بند موصولی تنها یک فاعل باقی بماند؛ اما بند موصولی در این حالت در تطابق با ضمیر موصولی به حالت سوم شخص مفرد تغییر می‌یابد:

35. **Du, der [Ø] immer Glück gehabt hat, ...**

نمونه فارسی جمله ۳۵ را نیز به این دلیل که فاقد پسوند نکره ساز است، بند موصولی غیرتحدیدی می‌دانیم؛ اما آیا در زبان فارسی می‌توان ضمیر شخصی را در بند موصولی تکرار کرد؟
۳۶. ***تو که تو همیشه شانس داشته‌ای...**

پاسخ این پرسش پس از انجام آزمون بالا، منفی است. تکرار ضمیر شخصی پس از حرف ربط «که» جمله‌ای غیردستوری پدید خواهد آورد. نکته تعیین‌کننده در نمونه‌های بالا این است که فعل بند موصولی در زبان فارسی برای دوم شخص مفرد و در زبان آلمانی، چنانچه طبق نظر آیزنبرگ ضمیر شخصی حذف شود، برای سوم شخص مفرد صرف می‌شود.

۳۷. تو که همیشه شانس داشته‌ای...

دلیل این تفاوت را می‌توان در این نکته جستجو کرد که فعل بند موصولی در زبان آلمانی با ضمیر موصولی از لحاظ جنس و شمار مطابقت دارد. زمانی که ضمیر شخصی در نمونه ۳۵ از بند موصولی حذف می‌شود، ضمیر موصولی که در جایگاه فاعل بند موصولی قرار دارد، تأثیر خود را بر فعل صرف‌شده بند موصولی نشان می‌دهد؛ اما در زبان فارسی حرف ربط «که» هیچ تأثیری نه بر فعل بند موصولی و نه به لحاظ نحوی و واژگانی بر نقش اسم هسته درون بند موصولی ندارد و از همین رو نمی‌توان آن را ضمیر موصولی خطاب کرد.

۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشش شد، نشان داده شود، بندهای موصولی تحدیدی و توضیحی در زبان‌های فارسی و آلمانی چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. میان این دو گونه بند موصولی در زبان آلمانی، برخلاف زبان فارسی از طریق ابزارهای صوری تفاوتی حاصل نمی‌شود، بلکه عوامل معناشناختی و کاربردشناختی در آن تعیین‌کننده‌اند. زبان فارسی برای تمایز میان دو گونه بند موصولی، افزون‌بر

استفاده از ابزارها و نشانه‌های صوری از عامل‌های معناشناختی نیز بهره می‌برد. توجه به نکات اشتراک و تفاوت‌ها می‌تواند در بحث آموزش زبان‌های فارسی و آلمانی مفید باشد. در همین باره نشان داده شد که زبان‌های انگلیسی، بمبا و عبری نیز همانند فارسی از ابزارهای صوری برای تمایز میان بندهای موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی یا توضیحی استفاده می‌کنند. این نکته اهمیت پژوهش‌های رده‌شناختی را نشان می‌دهد که در آن جدا از هم‌خانودگی و نزدیکی‌های جغرافیایی زبان‌ها، می‌توان آن‌ها را براساس ویژگی‌های دستوری‌شان دسته‌بندی کرد. از سوی دیگر در این مقاله نشان داده شد، چه محدودیت‌هایی در انتخاب برخی گروه‌های اسمی، همانند اسم شخص، ضمیر شخصی و ضمیر اشاره برای قرارگرفتن در جایگاه اسم هسته بند موصولی در زبان‌های فارسی، آلمانی و انگلیسی وجود دارد. نتایج این پژوهش نشان داد که استفاده از اسم شخص، ضمیر شخصی و ضمیر اشاره به‌عنوان اسم هسته بند موصولی تحدیدی در زبان فارسی بلامانع است. این در حالی است که زبان‌های آلمانی و انگلیسی در به‌کارگیری این گروه‌های اسمی با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند. همچنین سعی شد، به اختلافاتی که میان دو خوانش متفاوت از بندهای موصولی وجود دارد، پاسخ داده شود.

۹. پی‌نوشت‌ها

۱. بند موصولی، جمله‌واره‌ای است که یک اسم و یا یک گروه اسمی را توصیف می‌کند (Payne, 2006: 310).
2. restrictive relative clause
3. non-restrictive relative clause
4. Cf. Dudenredaktion (Hrsg.), 2009.
۵. اسم هسته، اسمی است که توسط بند موصولی توصیف می‌شود (Payne, 2006: 302). در زبان آلمانی اسم هسته *bezugsnomen* و در زبان انگلیسی *head noun* نامیده می‌شود.
6. Roelke, Thorsten
7. relative pronoun
8. Comrie
9. Bamba
10. Givón
11. Keenan
۱۲. منظور از این نمونه این است که آن مریمی که ما می‌شناسیم و تا به حال همیشه شانس داشته است، این بار هم در آزمون پذیرفته می‌شود؛ البته البرزی‌ورکی (1997: 189) معتقد است که اسم شخص در زبان فارسی هنگامی که در جایگاه اسم هسته بند موصولی قرار گیرد، پسوند *-i* نمی‌گیرد. به بیان دیگر، ساخت بند موصولی تحدیدی با استفاده از اسم شخص جمله را غیردستوری خواهد کرد.
13. demonstrative suffix
14. Lazard



۱۵. در منابع فارسی از اصطلاح «ی موصول» نیز استفاده شده است.

16. adverbial relativizer of time

17. partikel

۱۸. آیزنبرگ در همین باره به اداتی همچون *ja*, *übrigens* و *zufälligerweise* اشاره می‌کند (Eisenberg 2006: 272). افزون‌براین می‌توان به این موارد نیز برای تشخیص بندهای موصولی غیرتحدیدی از گونهٔ تحدیدی اشاره کرد: *doch*, *eben*, *halt*, *eigentlich*.

۱۰. منابع

- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۷۹ الف). «بررسی مقایسه‌ای جملات موصولی در زبان‌های آلمانی و فارسی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ش ۹. صص ۵۸-۷۷.
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۷۹ ب). «بند وابسته قیدی یا موصولی، حرف ربط مرکب یا مجموعه‌ای مرکب از گروه اسمی و حرف ربط». *مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۵۴. صص ۲۲۹-۲۴۳.
- راسخ‌مهند، محمد، مجتبی‌علیزاده صحرايي، راحله ایزدی‌فر و مریم قیاسوند (۱۳۹۱). «تبیین نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی». *مجلهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۴. ش ۱. صص ۲۱-۴۰.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۰). *گفتارهایی در زبان‌شناسی*. تهران: هرمس.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۶). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیای کتاب.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). *جمله و تحول آن در زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- Ahadi, Sh. (2001). *Verbergänzungen und Zusammengesetzte Verben im Persischen*. Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Alborzi Verki, P. (1997). *Kontrastive Analyse der Wortstellung im Gegenwärtigen Deutschen und Persischen*. Marburg: Tectum Verlag.
- Dudenredaktion (Hrsg.) (2009). *Duden, Die Grammatik*. 8. Überarb. Aufl. Mannheim [u.a.]: Dudenverlag.
- Eisenberg, P. (2006). *Grundriss der Deutschen Grammatik. Der Satz*. 3. Durchgesehene Aufl. Bd. 2. Stuttgart: Metzler.
- Lazard, G. (1957). *Grammaire du Persan Contemporain*. Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Lehmann, Ch. (1977). "Yā-ye ešārat. Zur Grammatik des persischen Relativsatzes".

Indogermanische Forschungen 82. Pp. 97-106.

- Lehmann, Ch. (1982). "Der relativsatz im Persischen und Deutschen: Eine Studie in funktioneller kontrastiver Linguistik". *IRAL* 20. Pp. 279-296.
- Lehmann, Ch. (1984). *Der Relativsatz: Typologie seiner Strukturen, Theorie seiner Funktionen, Kompendium seiner Grammatik*. Tübingen: Narr.
- Madjidi, M. R. (1990). *Strukturelle Grammatik des Neupersischen. Morphologie: Morphonologie, Grammatische und Lexikalische Wortbildung, Abriß der Syntax*. Bd. 2. Hamburg: Buske.
- Roelcke, Th. (1997). *Sprachtypologie des Deutschen: historische, regionale und funktionale Variation*. Berlin [u.a.]: de Gruyter.

References:

- Alborzi Verki, P. (2000a). "The Contrastive analysis of relative clauses in German and Farsi". *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*. No.9. Pp. 58-77 [In Persian].
- Alborzi Verki, P. (2000b). "The adverbial clause or relative clause, complex conjunction or a set consisting of noun phrase and conjunction". *Foreign Languages Research*. No.154. Pp. 229- 243 [In Persian].
- Comrie, B. (1989). *Language Universals, Linguistic Typology. Syntax and Morphology*. 2. Überarb. Aufl. Oxford: Blackwell.
- Faršidvard, Kh. (1996). *Sentence and Evolution of Persian*. Tehrān: Enteshārāt-e Amirkabir [In Persian].
- Givón, T. (2001). *Syntax: An Introduction*. 2. Überarb. Aufl. 2 vols. Amsterdam [u.a.]: Benjamins.
- Keenan, E. L. (1985). "Relative clauses". In Shopen, Timothy (Ed.). *Language Typology and Syntactic Description*, vol. II: *Complex Constructions*. Pp. 141-170. Cambridge [u.a.]: Cambridge University Press.
- Mahootian, Sh. (2006). *Persian*. 2. Aufl. London [u.a.]: Routledge.
- Payne, Th. E. (2006). *Exploring language structure*. Cambridge [u.a.]: Cambridge University Press.
- Qolām Alizādeh, Kh. (2007). *The Structure of Persian Language*. Tehrān: Ehyā-ye ketāb [In Persian].



- Rasekh Mahand, M. et. al., (2012). “The functional explanation of relative clause extraposition in Persian”. *Researches in Linguistics*. No. 4 (6).Pp. 21-40 [In Persian].
- Safavi, K. (2001). *Papers on Linguistics*. Tehran: Hermes Publications [In Persian].